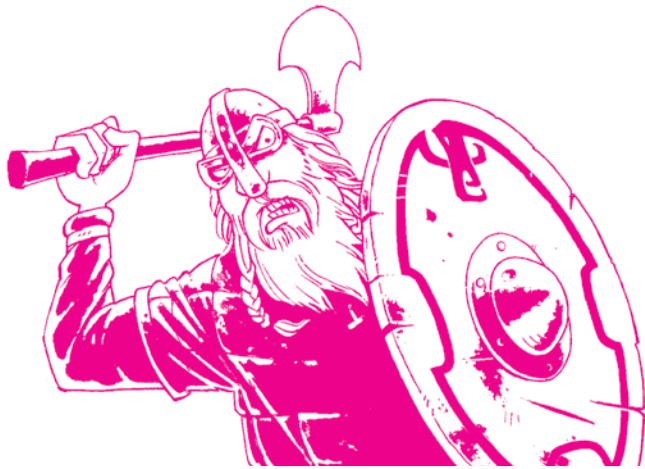


پوستر

تونل وحشت تاریخ

# وایکینگ‌های شورو

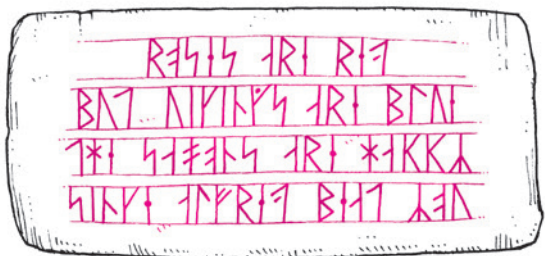


# وایکپینگ‌های شش‌ر۱

نویسنده: تری دی‌پیری

تصویرگر: مارتین براون

مترجم: علی بخشی



Horrible Histories: Vicious Vikings  
Text © Terry Deary, 1994, 1999  
Illustrations © Martin Brown, 1994, 1999, 2016  
Persian Translation © Houppaa Publication, 2023

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic، خریداری کرده است.



### رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی نشر هوپا از نویسنده‌های کتاب، تری دی‌یری و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه‌جای دنیا اجازه گرفته و بابت انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است. اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند، بدون اجازه و رضایت اسکولاستیک این کار را کرده است.



سرشناسه: دیری، تری، ۱۹۴۶ - م.  
Deary, Terry

عنوان و نام پدیدآور: وایکینگ‌های شرور / نویسنده تری دی‌یری؛ تصویرگر مارتین براون؛ مترجم علی بخشی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۱۵۲ص، مصور

فروست: تونل وحشت تاریخ.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۴۳۷-۴

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: The vicious Vikings, c1994.

موضوع: وایکینگ‌ها -- ادبیات کودکان و نوجوانان

موضوع: Vikings-- Juvenile literature

موضوع: انگلستان -- تاریخ -- آنگلو ساکسون، ۱۰۶۶-۴۴۹م.

موضوع: Great Britain -- History -- Anglo Saxon Period, ۴۴۹-۱۰۶۶

شناسه افزوده: براون، مارتین، ۱۹۵۹ - م. تصویرگر

شناسه افزوده: Brown, Martin

شناسه افزوده: بخشی، علی، ۱۳۵۷ - مترجم

رده بندی کنگره: DL۶۵

رده بندی دیویی: ۹۴۸/۰۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۴۶۱۶



## تونل وحشت تاریخ

### وایکینگ‌های شرور

نویسنده: تری دی‌یری

تصویرگر: مارتین براون

مترجم: علی بخشی

بازسرای اشعار: نادیا مقدم فرهی

ویراستار علمی: محمدعلی جعفری

ویراستار ادبی: مهران موسوی

طراح گرافیک: بهار یزدان‌سیاس

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۱

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۹۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۰۴-۴۳۷-۴



آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون، کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی.

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵ | تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳

www.hoopaa.ir | info@hoopaa.ir

■ همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر هوپا محفوظ است.

■ استفاده از متن این کتاب فقط برای نقد و معرفی و در قالب بخش‌هایی از آن مجاز است.



## فهرست

مقدمه.....	۹
وایکینگ‌های شرور مهاجم.....	۱۱
سیر زمانی وایکینگ‌های شرور .....	۱۵
افسانه‌های وایکینگ‌های شرور.....	۱۸
زمانه‌ی وایکینگ‌های شرور.....	۳۰
قدرت اشعار وایکینگ‌ها.....	۳۸
وایکینگ‌های شرور شکست خوردند.....	۴۴
مثل وایکینگ‌ها زندگی کن.....	۴۸
زن‌های وایکینگ .....	۶۹
بچه‌های وایکینگ.....	۷۸
غذاهای حال‌به‌هم‌زن وایکینگی .....	۸۵
تاریخ‌نویس‌های وایکینگ‌های شرور .....	۹۱
ساکسون‌های خشن.....	۹۶
ساکسون‌ها در عذاب .....	۱۰۳
شاه‌آلفرد کیکی .....	۱۱۰
معلمت را امتحان کن .....	۱۲۶
بخش پایانی .....	۱۳۰
آزمون خوفناک.....	۱۳۳

این کتاب را برای خاله‌مولی نوشته‌ام که  
-راحت بگویم- بهترین بود.

## مقدمه

تاریخ مثل یک تونل وحشت است. برای آدم بزرگ‌ها خیلی ترسناک‌تر از آن است که درباره‌اش چیزی یاد بگیرند. می‌بینی؟ آدم‌ها، همین که قد می‌کشند، از این رو به آن رو می‌شوند. آن‌ها «فرهیخته» می‌شوند... که یعنی «ترسو» می‌شوند. حالا جوان‌ترها را بگو، آن‌ها با یک کم دلهره حال می‌کنند...



آن‌ها از یک کم درد و رنج خوششان می‌آید... البته تا جایی که مربوط باشد به معلم یا یک آدم مزخرفی که همسایه‌تان شده و وقتی توپت می‌افتد توی خانه‌اش پیشش نمی‌دهد!



## وایکینگ‌های شرور مهاجم

وایکینگ‌ها در اسکاندیناوی زندگی می‌کردند. این اسم با کلاس سوئد، دانمارک و نروژ است. ساکسون‌ها هم در انگلستان زندگی می‌کردند. وقتی رومی‌ها از آنجا رفتند، ساکسون‌ها آمدند جایشان.

وایکینگ‌ها یکهو حمله کردند به انگلستان ساکسون! و در این ماجرا خیلی خوش رفتار نبودند. راستش، خیلی هم شرور بودند! الان خیلی از معلم‌های باهوش سعی می‌کنند شیرفهمت کنند چرا وایکینگ‌ها نه گذاشتند نه برداشتند یکهو از دریای سرد شمال گذاشتند و به ساکسون‌های بدبخت حمله کردند. اما واقعاً دلیلش را می‌دانند؟

### آگهی استخدام

**شغل:** غارتگر. مردان و وظیفه‌شناس و شجاع برای کار آن‌ور آب

**تخصص:** باید آماده و عاشق خطر کردن باشی، ولی از مردن هم ترس نمی‌کنی

**ساعت کار:** طولانی و سخت (اما قرار است کلی هیجان داشته باشی).

ترجیح می‌دهی بمانی کنج خانه و گشتنگ بکشی؟

**درآمد:** غارت. هر چه بیشتر بدزدی، سهم بیشتری می‌گیری.

اگر خوش‌شانس باشی، حتی سر از وال‌هالا، بهشت وایکینگ‌ها،

در می‌آوری!

**تذکر ویژه:** این فرصت شغلی فوری فوتی است. فردا بادبان‌ها را

می‌کشیم.

**تذکر خیلی ویژه:** بزدرج‌ها تماس نگیرند.

ثبت نام کنید.

اما آدم‌بزرگ‌ها سعی می‌کنند کاری کنند دست بچه‌های بیچاره به قصه‌های ترسناک نرسد. برجسی می‌زنند روی فیلم‌ها که می‌گوید «برای کودکان مناسب نمی‌باشد». و تازه تمام واقعیت را درباره‌ی تاریخ نمی‌گویند.



پس این کتاب فرصتی است برای این که شاگرد‌ها خودی نشان بدهند و جواب طرف را بدهند! این کتاب واقعیت وایکینگ‌هاست. چیزهایی که معلم‌ها هیچ وقت بهت نمی‌گویند، چون اصلاً دلش را ندارند بگویند. این طوری، وقتی داری بعضی از ابداعات وایکینگ‌ها... در شکنجه را توصیف می‌کنی، می‌توانی خانم معلم را ببینی که از ترس پس افتاده! وقتی توضیح می‌دهی سیگورد! چطور کشته شد... به دست یک مُرده؛ بین آقامعلم چطور از حال می‌رود!

این کتاب اصلاً مناسب آدم‌بزرگ‌ها نیست. آن‌ها همچنین چیزهایی می‌گویند: «وای!» و «چه حال به هم‌زن!» و وقتی این حرف‌ها را می‌زنند، فقط یک نگاهی به آن‌ها بینداز و بگو «درسته. آخه این تونل وحشت تاریخه!»

## وایکینگ‌ها در انگلستان دنبال چه بودند؟

کار؟ یا ماجراجویی؟ دلیل واقعی هجوم وایکینگ‌ها چه بود؟ معلم‌ها و تاریخ‌نویس‌ها باید بتوانند جوابت را بدهند البته... اما می‌توانند؟ معلم‌ها و تاریخ‌نویس‌ها دلیل حمله‌ی وایکینگ‌ها را چه می‌دانند؟

۱. اسکاندیناوی خیلی شلوغ و پرجمعیت شده بود. وایکینگ‌ها زمین بیشتری می‌خواستند.



۲. حمله به صومعه‌های مسیحی راه آسانی برای پولدار شدن و گرفتن برده بود.
۳. در اسکاندیناوی محصولات غذایی کم بود، چون خاکش به درد نخور بود. خاک را با کود غنی نمی‌کردند، چون وایکینگ‌ها از این چیزها سر در نمی‌آوردند.
۴. در اسکاندیناوی محصولات غذایی زیادی به بار می‌آمد. وایکینگ‌ها نیاز داشتند بخشی از آن‌ها را مبادله کنند.
۵. طبق قوانین وایکینگ‌ها پسرهای کوچک‌تر خانواده بعد از مرگ پدر هیچ زمینی به ارث نمی‌بردند. به همین خاطر، باید می‌رفتند آن‌ور آب و زمین یکی دیگر را از چنگش درمی‌آوردند.

## از سواحل آفتابی ساکسون دیدن کنید

- قایق‌های دیدی برگزار می‌کند: گشت چهار روزه‌ی بزن و در رو برای ماجراجوها و جگردارها، مخصوصاً جوان‌ها و جوان‌دل‌ها.
- فرصت طلایی حمله به جزایر بریتانیا را از دست نده. اگر در این تجربه‌ی نادر قتل و غارت و خشونت شرکت نکنی، هیچ وقت نمی‌توانی اسم خود را بگذاری یک جنگجوی واقعی وایکینگ. شانس به چنگ آوردن برده، پول ویتام و یادگاری‌های مسیحی را از دست نده.
- محل باگیری: دهانه‌ی لیم‌فور در کرانه‌ی غربی دانمارک. سفر در امتداد نوار ساحلی، مسیر با استفاده از یک شاقول تعیین می‌شود، هر جا که عمق آب اجازه بدهد. بعدش با استفاده از دانش مرغ‌های دریایی، شکل امواج و موقعیت خورشید و ستاره‌ها در دریای آزاد می‌انیم. اگر شرایط خوب باشد، ۳۶ ساعت به ساحل شمالی انگلستان می‌رسیم.

این تعطیلات نادر **مجانجی** **مجانجی** است!

## سیر زمانی وایکینگ‌های شرور



۷۸۷ میلادی. سه قایق پراز وایکینگ در ساحل دورست<sup>۱</sup> پهلو می‌گیرند. یک مأمور مالیات ساکسون به آن‌ها فرمان می‌دهد به حضور پادشاه ساکسون‌ها شرفیاب شوند. وایکینگ‌ها می‌زنند او را می‌کشند. شاید فقط برای تجارت آمده بودند.



۷۹۳ م. گردباد، ستاره‌های دنباله‌دار و زلزله‌های آتشین در آسمان شمال انگلستان دیده می‌شوند. نشانه‌هایی شوم. با اطمینان می‌شود گفت بعد از این‌ها اولین حمله‌ی وایکینگ‌ها در لیندیس فارن پرابوری<sup>۲</sup> پیش می‌آید. راهب‌ها را به بردگی می‌گیرند یا می‌اندازند توی دریا. وایکینگ‌ها زمستان برمی‌گردند خانه.



۸۵۱ م. برای اولین بار وایکینگ‌ها زمستان را توی انگلستان می‌مانند.

۸۶۵ م. وایکینگ‌ها اولش می‌گویند: «خراج<sup>۳</sup> را رد کنید بیاید» - به زبان دیگر: «به ما یه عالم پول بدید، وگرنه بد حالتون رو می‌گیریم!»

۸۷۰ م. وایکینگ‌ها ایسلند را کشف می‌کنند.

۸۷۱ م. آلفرد شاه وِسکس<sup>۴</sup> می‌شود. او وایکینگ‌ها را در ادینگتون در هم می‌کوبد. آلفرد بر جنوب

۶. یک مشمت پادشاه ظالم در قرن نهم میلادی اسکاندیناوی را تسخیر کردند. خیلی از وایکینگ‌ها با قایق زدند به چاک.

۷. تغییرات آب‌وهوایی باعث شد اسکاندیناوی سرد بشود و جای راحتی برای زندگی کردن نباشد. حتی انگلستان مرطوب و خشن بهتر از آن جا بود.



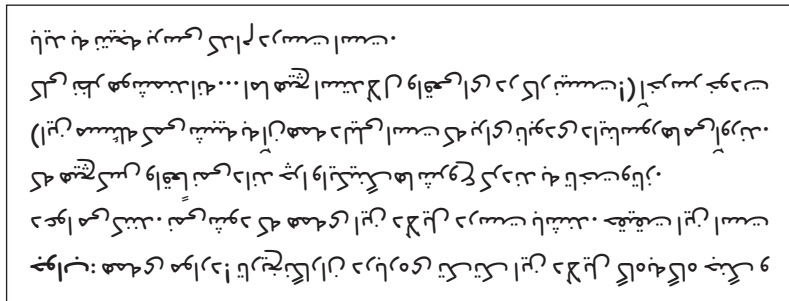
انگلستان

اسکاندیناوی

۸. کمبود ناگهانی شاه‌ماهی‌ها در دریای شمال که منبع اصلی غذایی جماعت اهل اسکاندیناوی بود.

۹. دادوستد در شمال اروپا روبه‌رشد بود. تجارت بیشتر یعنی شانس بیشتر برای دزدی دریایی... دزدی دریایی وایکینگ!

۱۰. وایکینگ‌ها با دریانوردی و جنگ بیشتر حال می‌کردند تا توی خانه نشستن و پیاز و سیب‌زمینی کاشتن.



به هر حال واقعیت این است: وایکینگ‌ها سر رسیدند. این طوری بود...

1. Dorset

2. Lindisfarne Priory

۳. Danegeld، مرسوم در انگلستان، که برای تأمین هزینه‌ی دفاع در برابر هجوم وایکینگ‌ها دریافت می‌شد.

4. Wessex





۱۰۳۰ م. بعد از قرن‌ها پرستش خدایان افسانه‌های نورس<sup>۱</sup>، مسیحیت به مذهب بیشتر مناطق نروژ تبدیل می‌شود.

۱۰۴۸ م. انگار حمله‌های وایکینگ‌ها کافی نیست؛ دربی و وورسیستر<sup>۲</sup> با زمین لرزه‌ای که تا آن وقت بدتر از آن را کسی به یاد نداشته درهم کوبیده می‌شوند.

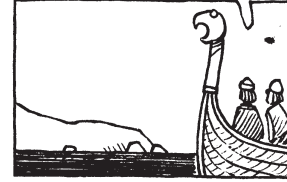
۱۰۶۶ م. وایکینگ هارالد بی‌رحم به یورک لشکر می‌کشد. پادشاه انگلیسی، هارولد گادوینسون، او را شکست می‌دهد. اما ویلیام اهل نورماندی در سواحل جنوب انگلیس پیاده می‌شود. هارولد گادوینسون برای رودررویی با او به سرعت عازم می‌شود. ویلیام هارولد را شکست می‌دهد. نورمن‌ها حاکم می‌شوند. پایان عصر وایکینگ‌ها.



۱. فرهنگ و زبان منطقه‌ی اسکاندیناوی در قرون وسطی.



گرین‌لند؟ به نظر من بیشتر شبیه وایت‌لند<sup>۱</sup>!



بین چی از اون مردهای بامزه‌ی تو کانونه‌های گنده گرفتم.



من کنوت هستم و این هم کناری منه.



فرمانروایی می‌کند و اجازه می‌دهد وایکینگ‌های دانمارکی بر شمال انگلستان فرمان برانند.

۸۷۸ م. آلفرد پادشاه دانمارکی گاترام<sup>۱</sup> را شکست می‌دهد. بعد آن‌ها صلح می‌کنند.

۸۸۶ م. عهدنامه‌ی چپین‌هام<sup>۲</sup> انگلستان را به دو بخش تقسیم می‌کند: منطقه‌ی تحت حاکمیت دانمارک (دینلا<sup>۳</sup>) در شمال و انگلستان در جنوب.

۸۹۹ م. آلفرد می‌میرد.

۹۸۲ م. اریک سُرخه‌گرین‌لند را کشف می‌کند.

۹۸۶ م. وایکینگ‌ی به نام بیاردنی<sup>۴</sup> آمریکا را کشف می‌کند، اما کشتی او در آن جا پهلو نمی‌گیرد.

۱۰۰۰ م. لیف اریکسون<sup>۵</sup> پا به آمریکا می‌گذارد.

۱۰۱۳ م. اِسوین ریش‌چنگالی تهدید می‌کند که به انگلستان حمله کند. اِتلرد<sup>۶</sup> پادشاه انگلستان به او باج می‌دهد.

۱۰۱۷ م. اِسوین با آن پول ارتش بزرگ‌تری درست می‌کند. اِسوین می‌میرد و وایکینگ کانوت<sup>۷</sup> (رفقا به او می‌گفتند کنوت<sup>۸</sup>) پادشاه کل انگلستان می‌شود.

1. Guthrum 2. Chippenham

۳. Danelaw، اشاره به مناطقی از انگلستان که در تصرف دانمارکی‌ها بود. همین‌طور اشاره به قوانین دانمارکی در این سرزمین‌ها.

4. Bjarni 5. Leif Erikson

6. Ethelred 7. Canute 8. Knut

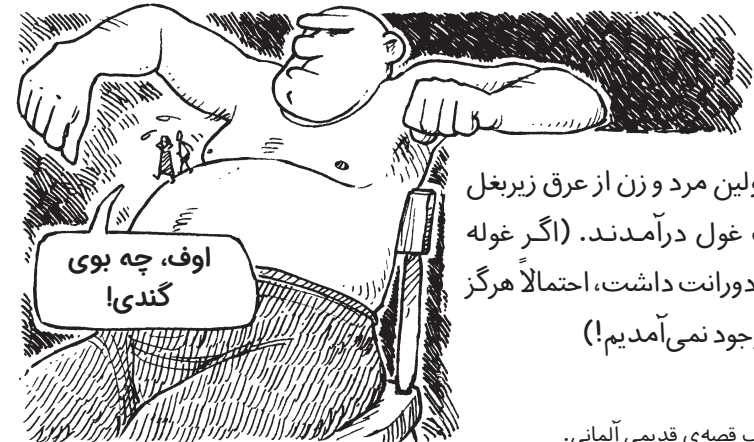
## افسانه‌های وایکینگ‌های شرور

شاید با خودت فکر کنی قصه‌هایی که زمان بچگی شنیده‌ای شرورانه بوده‌اند. مثلاً «جک و لوبیای سحرآمیز» که توش یک گول پیردبخت با مخ می‌خورد زمین. یا توی «شنل قرمزی» که گرگه مامان بزرگ را یک لقمه‌ی چپ می‌کند و بعد از آن که هیزم‌شکن می‌زند کله‌ی گرگه را قطع می‌کند، مامان بزرگ می‌پرد بیرون.

یا آن جادوگر پیر بیچاره در «هانسیل و گرتل» که او را می‌چپانند توی اجاق خودش. تنها چیزی که جادوگر می‌خواست خوردن آن پسر دست‌وروشسته بود که شکلات‌هایش را لمباند بود و شیرینی‌هایش را به نیش کشیده بود. اما افسانه‌های وایکینگ‌های شرور از این هم حال به هم‌زن‌ترند! قصه‌گوهایی وایکینگ شعرهای بلندی به اسم «ساگا» می‌گفتند درباره‌ی کارهای حال به هم‌زن و اتفاقات وحشتناک.

### خدایان مخوف و ساگاهای شوک‌آور

اگر شاعرانی را که ساگاها را می‌نوشتند قبول داری، پس این‌ها را هم قبول داری...



۱. اولین مرد وزن از عرق زیر بغل یک گول درآمدند. (اگر غوله دئودورانت داشت، احتمالاً هرگز به وجود نمی‌آمدیم!)

۱. یک قصه‌ی قدیمی آلمانی.

۲. در نخستین روزهای دنیا، سیل عظیمی آمد. فقط در روایت وایکینگ‌ها سیل مربوط بود به خون یک گول یخی که داشت جان می‌داد (شاید به همین خاطر است که دریای سرخ داریم).

۳. آن‌ها که توی آسمان می‌بینی ابر نیستند - مغز گول‌های مرده‌اند!



۴. آسمان را چهار کوتوله نگه داشته‌اند به نام‌های شمال، جنوب، غرب و شرق. بهتر است آرزو کنی یک وقت بازوهایشان خسته نشود.

۵. اگر در آرامش بمیری، می‌روی به هل. و این هل، برخلاف هل در انگلیسی، جای خیلی سردی است! اگر دلت می‌خواهد بروی بهشت، بهتر است توی جنگ کشته شوی.

۶. بعضی از مردم برده به دنیا می‌آمدند - طبقه‌ی غلامان. این جماعت زشت بودند و احمق و زمخت، اما قوی. اولین خانواده‌ی غلامان دخترهای گوگولی‌مگولی داشتند با اسم‌هایی شبیه به این‌ها: دماغ‌کوفته‌ای، کله‌پوک، خپله، رون‌چاقالو، جیغ‌جیغو، خدمتکار و کپه‌ی آشغال. اسم برادرهایشان این‌ها بود: گاودار، قوزی، رنگ‌پریده، خرمگس، جارچی، خنگ، خرزور و بوگندو. (حالا تو رویت می‌شود به جان بابامانانت نق بزنی چرا اسمت را گذاشته‌اند و این یا دبورا؟)



1. Hel

۲. Hell، به معنی جهنم.

۷. شاید به خداهای غول مانند که دنیا را می گردانند اعتقاد نداشته باشی، اما وایکینگ‌ها اعتقاد داشتند. اودین<sup>۱</sup> خدای جادو و جنگ، شعر و خرد بود. اگر می خواستی طرف تو را بگیرد، باید برایش قربانی می کردی. یک سیاح گزارش داده که در یک مراسم قربانی کلی سگ واسب و آدمیزاد مرده دیده که از درختان آویزان شده بودند. بیشتر از هفتاد تا جسد را کنار هم آویزان کرده بودند.

۸. مجسمه‌ی یکی از خدایان به نام فری را معمولاً بدون شلوار نشان می دادند. وقتی یک اسقف مسیحی یکی از آن‌ها را دید، آن قدر شوکه شد که با چکش زد خرد و خمیرش کرد.



۹. قهرمانانی که می مردند به بهشتی به نام وال‌هالا<sup>۲</sup> می رفتند. آن جا کل روز می جنگیدند و کل شب هم می نوشیدند.

اگر آن‌ها در یکی از جنگ‌های بهشتی کشته می شدند، بلافاصله به زندگی برمی گشتند تا روز بعد بجنگند. وقتی جشن می گرفتند، توی جمجمه‌ی سر دشمنانشان می نوشیدند.



۱۰. وایکینگ‌ها حدود سال ۹۶۰ مسیحی شدند، بعد از این که کشیشی به اسم پوپو معجزه‌ای از خودش صادر کرد. او تکه آهن گداخته‌ای را گرفت توی دستش بی آن که دستش بسوزد. گفت این ثابت می کند مسیح بزرگ تر از همه‌ی خدایان وایکینگ هاست. شاه‌ها را لد قبول کرد و درجا مسیحی شد.

1. Odin

2. Valhalla

توی قصه‌های کودکی مان آدم خوب‌ها همیشه برنده می شوند. سیندرلا از آن به بعد خوش و خرم زندگی کرد، چون گوگولی و مهربان بود. اما در قصه‌های وایکینگ‌های شرور معمولاً ظالم‌ترین آدم‌ها برنده می شوند! و حقه‌بازترین‌ها! اگر وایکینگ‌ها قصه‌ی سیندرلا را گفته بودند، آن وقت دو تا خواهر زشت با شاهزاده‌ی دلربا ازدواج می کردند... بعد او را سربه‌نیست می کردند و از آن به بعد خوش و خرم توی قصرش زندگی می کردند. سیندرلا هم کلکش کنده می شد.

این از آن نوع قصه‌هایی بود که وایکینگ‌ها دوست داشتند وقتی دور هم جمع می شوند بشنوند. در این نقالی‌ها، شاعرها جایگاه خیلی خیلی مهمی داشتند...

### خون، تف و اشک

خدای بزرگ، اودین، دستور داد: «تف کن تو این ظرف».

تورا، یکی از خداها، غرغر کرد: «آخه چرا؟» او چکشی به دست داشت و با آن مردمی را که با خداها سر جنگ و دعوا داشتند می زد له و لورده می کرد.

اودین آهی کشید: «بحث نکن تور، فقط تف کن.» خیلی طول کشید تا تور خرفت را شیرفهم کند که می خواهد چه کار کند. ظرف را گرفت زیر دماغ تور و گفت: «نگاه کن، بقیه‌ی خداها هم یه تف کرده‌ن.»

تور متفکرانه<sup>۲</sup>... یا تورمندانه<sup>۳</sup> گفت: «عجب! می خواهی با این همه چه کار کنی اودین؟»

رئیس خداها گفت: «یه آدم بسازم.»

چکش زن ترسناک شانه‌ای بالا انداخت و گفت: «اوه، خوبه، این هم از این.» و تف کرد توی کاسه.



1. Thor

2. thoughtfully

3. Thor-fully